

گزارشی از:

مبارزات خونین

کارگران بیکار اصفهان

رزمندگان طبقه کارگر (م-ل)،

یکی از مسائل مهمی که پس از قیام قهرمانانه بهمن و سرنگونی رژیم منحوس و وابسته پهلوی در ایران بصورت حادی در آمده است و هر روز اخباری راجع به آن از شهرهای بزرگ ایران از قبیل تهران، اصفهان، تبریز، اهواز و ... میرسد مسئله کارگران بیکار است. مشکل بیکاری که طبقه کارگر قهرمان و تاریخ ساز ایران را روز بروز بیشتر تهدید میکند و دولت موقت حامی سرمایه داران که بخاطر ماهیت سازشکار و ضد کارگریش نقشها برنامه ای برای حل این مسئله ندارد بلکه عملاً با بی توجهی و راه انداختن تبلیغات سوء و مغرضانه علیه این کارگران قهرمان و بطور غیر مستقیم متصل کردن آنان به "بیگانگان" و "اخلا لگران" و غیره زمینه را برای سرکوب بیکاران و هرچه پیچیده تر کردن این مسئله فراهم مینماید ما در این نوشته قصد نداریم که بیکاری و علل آنرا در جوامع سرمایه داری و وابسته به امپریالیسم بررسی کرده و تحلیل نماییم بلکه فقط سعیمان اینست که خلاصه ای از چگونگی میارزات و خواستههای کارگران بیکار اصفهان را که منجر به شهادت دو نفر که یکی از آنها کارگر و دیگری دانشجوی کارگر بود برای مردم ایران روشن نماییم.

پس از آنکه رژیم سراپا وابسته محمد رضا شاه سرنگون شد و انقلاب در اولین گامش پیروز شده کارگران که خود یکی از اساسیترین نیروهای در گیر در مبارزه بر علیه رژیم بودند و مبارزه کرده بودند تازندگی بهتر، آزادی، و استقلال بدست آوردند، مشاهده نمودند دولت جدید که خود را "انقلابی و حامی مردم" میداند عملاً قدمی برای آنها برنمیدارد در اصفهان نیز مانند دیگر شهرهای ایران تعداد زیادی شرکتها و کارخانه های آمریکائی، فرانسوی و غیره وجود داشت که رقم قابل توجهی از کارگران اصفهان در آنها مشغول بکار بودند. از حدود شش ماه قبل این کارگران نسبت به اعتصاب و تظاهرات علیه رژیم و امپریالیستها ی خارجی زدند و مدتها با تحمل بیکاری و بیپولی مبارزه را ادامه دادند. اما این کارگران مانند سایر طبقات خلقی اینهمه رنج و مشقت را کشیدند به امید اینکه با سرنگون کردن رژیم شاه و بیرون کردن امپریالیستها بتوانند زندگیشانرا بهبود بخشیده و حکومتی بر سر کار آورند که نمایندگی آنها را بکند و به وضع آنان رسیدگی کند، دردها و رنجهای آنها را بشناسد و برای درمان آن

قدم بر داشته و آنها را نجات دهد. انقلاب ظاهر پیروزشده پستها و مقامات تقسیم شدولی کسی اسمی هم از کارگران و دیگر زحمتکشان نیامورد و در مورد مشکلاتشان نه سخنی گفته شد و نه برنامه ای تدوین گشت. کارگران که از بیکاری و بی پولی رنج میبردند و کشته داده بودند و تسلیم نشده بودند تا گره کارشان گشوده شود خود را بیکار و بدتر از وضع قبلی یافتند. یکی دو هفته از انقلاب میگذشت و اینها شرمند و سرافکنده در پیش خانواده هایشان می دیدند که بازاریان به دکانها رفته و اجناس را گرانتر از سابق میفروشند، کارمندان دولت بسرکار رفته و مثل قبل حقوق و مزایای خود را در - یافت کردند، مدارس را باز نموده و دانش آموزان را به کلاسها فرستادند ولی کارگران که شجاعانه در انقلاب شرکت کرده بودند نه تنها نصیبی از انقلاب نمی پرند بلکه کار خود را نیز از دست داده، چندین ماه حقوق نگرفته و بیکار و بی پول سرگردان میمانند. کارگران تگ تگ و پراکنده به اداره کار، به اسناداری، به منزل علما و روحانیون و خلاصه به هر کجا که فکر میکردند، ممکن است به درد آنها رسیدگی شود، سرکشیدند و در این رفتنها، سایر دوستان کارگر خود را نیز دیدند که وضعی مشابه داشتند. چون از مراجعات انفرادی به مقامات و رهبران سودی نیافتند در اواخر اسفند ماه در مسجد حاج رسولی های اصفهان اجتماع کرده و خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود و برگشت به کار شدند. مقامات و رهبران اصفهان که جوابی برای آنها نداشتند، برای آنکه مردم این کارگران را که تعدادشان روز بروز بیشتر می شد، نبینند و از درد آنها آگاه نشوند و برای آنکه بیشتر بتوانند دم از محسنات و خوبیهای "جمهوری اسلامی" بزنند و مزاحمی آنجا نباشد، کارگران را از مساجد به محلی دور افتاده و تقریباً خارج از شهر بنام "خانه کارگر" بردند تا خیالشان آسوده شود و کسی این بیکاران را که اکنون از ده هزار هم تجاوز می کردند، نبینند.

در این محل کارگران با هم بیشتر به تبادل نظر پرداختند و تصمیم گرفتند که تعدادی نمایندگانتخاب کرده و آنها را برای مذاکره و گرفتن جواب به نزد مسئولین دولت موقت بفرستند. انتخابات با تمام دشواریها انجام شد، کارگران بیکار اصفهان که عمدتاً از شرکتهای فلور (آمریکایی که پالایشگاه اصفهان را می ساخته با حدود نه هزار کارگر) پلی اکریل (آمریکایی با بیش از چهار هزار کارگر) بل هلیکوپتر (آمریکایی با حدود ۳۰۰۰ کارگر) و صنایع نظامی و کارگران ساختمانی و آزاد بودند هشت نمایندگانه

این هشت نفر نمایند. حدود ۲ سی هزار کارگر اصفهانی که اکثرشان کارگران صنعتی و فنی هستند، بودند. نمایندگان با تماسهای متعدد دی با مقامات در وزارت کار ادبیره کار اصفهان، استانداری اصفهان و علما و رهبران روحانی گرفته و شب عید بی جواب پیش کارگران که در خانه کارگر اجتماع کرده بودند، مراجعت کردند. جالب اینجاست، آقای فروهر وزیر کار که باید کارش حل مشکلات کارگران باشد، وقتی اواخر اسفند به اصفهان می آید و در جلسه پرسر و صدایی که به عنوان کارگران اما اساسا با شرکت بازاریان و روشنفکران، سخنان "داهیان" و "کارگردوستانه" ایراد می نماید.

وقتی نمایندگان کارگران بیکار پیش او رفته و مشکلات بیکاران را میخواهند مطرح کنند و می گویند ما نماینده بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر بیکاریم و خواستار رسیدگی به وضع آنها هستیم؛ آقای وزیر میگوید: "من فعلا باید به تهران بروم و ۳۰۰۰۰ که ۳۰۰۰۰ است، حتی اگر نماینده ۳۰۰۰۰ هم باشید به من ربطی ندارد". این است پاسخ وزیر کار دولت "به اصطلاح انقلاب و کسی که باید مسائل کارگران، این پیشاهنگان و پرچم داران انقلاب ایران را حل کند".

در آخرین روز اسفند ماه سال ۵۷ کارگران به امید بدست آوردن حقوقهای عقب افتاده و بدست آوردن کار، در خانه کارگر اجتماع کرده بودند. آنان زمانی که از نمایندگان شنیدند که هنوز باید صبر کنند تا مقامات به خواسته هایشان، سر فرصت جواب بدهند، مذاقتشان از دست رفت. گفتند: "دیگر نمی تونیم به خانه مان برگردیم، این شب عیدی خجالت می کشیم که با دست خالی پیش زن و بچه گرسنه و بی لباسمان برویم". "بیائید دوستان چاره کرده و برای مدد خواهی از همه مردم، راه پیمایی کنیم". اما نمایندگان و برخی از کارگران گفتند: "اکنون زمان راه پیمایی نیست، ما کارگران تحمل می کنیم، می رویم و دو شنبه ۶ فروردین می آییم، اگر تا آن زمان به خواسته های ما رسیدگی شد که شد، در غیر اینصورت هر تصمیمی گرفتیم عمل می کنیم".

کارگران به خانه ها رفتند. ایام عید گرسنه و بی پول، شرمنده در مقابل بچه ها و خانواده، سرافکننده در مقابل فامیل و مهمانان، اما صبور و بردبار. و چه طبقه ایست این طبقه کارگر، این انقلابی ترین طبقه که حتی در سختی کشیدن هم از همه طبقات پیشتر است. کارگران با صبر کارگری تحمل کردند اما یک چیز را آموختند، آموختند که با همه تبلیغات و با همه سرو صداهای که میوه چینان و انقلابی نمایان در قدرت و مبلغین جمهوری اسلامی میکنند، حکومت کنونی نیز حکومتی که

منافع کارگران و زحمتکشان را نمایندگی کنند، نیست. آموختند که این حکومت به روشنی میدیدند که این طبقات با چه شادمانی جشن عید گرفته و مهمانی‌ها برپا میدارد وقتی دیدند که این رئیس‌رود و لت به اصطلاح انقلاب نیز خودش میگوید "کارگران که چند ماه اعتصاب کردند و همه حقوقهایشان را گرفتند، من باید به وضع این بازاریان برسم که با این اعتصابات بیچاره شده و هیچ برایشان نمانده است" خلاصه عید گذشت و ششم فروردین رسید. کارگران صبح ۶ فروردین برای قطعی کردن تکلیف خود آمده بودند که یا کار بگیرند و یا به خانه برنگردند و این حق مسلم کارگران بود زیرا آنان دیگر تحمل گرسنگی و بیکاری را نداشتند. بیش از ۱۵ هزار کارگر زجر کشیده، اما مصمم به خانه کارگر آمدند.

حدود ساعت ۹ چند روحانی با نمایندگان صحبت کردند و چون جواب قانع‌کننده ای به کارگران ندادند کارگران تصمیم گرفتند به طرف اداره کار راه پیمائی کنند. کارگران میگفتند اگر ما در شهر راهپیمائی کنیم مردم حال و روز ما را میفهمند و از ما پشتیبانی میکنند و ما دیگر تنها نخواهیم بود، اما روحانیون میگفتند که درست نیست در آستانه فرزندوم کسی راهپیمائی کند.

حوالی ساعت ۹/۵ یکی از همراهان روحانیون پشت بلند گو رفت و خطاب به کارگران گفت: "در انقلابات دیگر، کارگران یونجه خورده اند و دم بر نیارده اند، حالا شما با چند روز بیکاری اینهمه سرو صدا میکنید" این گفتار کارگران را به خشم آورد و تصمیم گرفتند راهپیمائی کنند. آنان میگفتند "چرا ما باید یونجه بخوریم اما بازاریان و پولدارها و سرمایه داران پلو مرغ بخورند، چرا ما یونجه بخوریم اما گروهی دائم دم از "مستضعفین و پابرهنگها" بزنند، ما دیگر نمی توانیم تحمل کنیم، ما شش ماه است که گرسنگی کشیده ایم.

۱۰ هزار کارگر با نظم به خیابان آمدند و بطرف اداره کار شروع به راه پیمائی کردند. شعارشان این بود "حقوق کارگر پرداخت‌گردد، نباید، کارگر اخراج گردد" در طول راه بارها از طرف برخی از نو جوانان تحصیل کرده که تعصب چشمان آنها را کور کرده بود، مورد حمله قرار گرفتند. اما کارگران با صبر کارگری و با متانت انقلابی این حملات و برچسب‌های نا جوان مردانه را تحمل کردند و به راه خود ادامه دادند تا جلوی اداره کار که دیگر بر اثر تحریک یک روحانی نما و داخل شدن گروهی بازاری به صفوف کارگران که شعار "مرگ بر کمونیست" میدادند صفوف کارگر - ان را متشنج کردند. کارگران که نمیخواستند درگیری پیدا شود و احیاناً کسی

زخمی یا کشته شود دست از راه پیمائی و تجمع برداشته و به توصیه یکی از رهبران روحانی شهر به خانه کارگر برگشتند. در آنجا چند سخنرانی ایراد شد و از کارگران خواسته شد که صبر کنند که پس از برگذاری رفراندم به خواسته های آنها رسیدگی شود. روز ۱۱ فروردین روز بعد از رفراندم کارگران به خانه کارگر آمدند و معاون استاندار مهندس مصحف به آنها آمده برای کارگران صحبت کرد و قول داد که هرچه زودتر به اتفاق نمایندگان به خواسته های کارگران رسیدگی شود. خلاصه این وعده و وعیدها هر روز تکرار میشد تا سرانجام روز پنجشنبه ۱۶ فروردین رسید. کارگران که هر روز از اصفهان و شهرهای اطراف مقادیری کرایه ماشین داده و با تحمل مصائبی به خانه کارگر می آمدند، دیگر طاقتشان از دست رفته بود؛ منتظر جواب نمایندگان که شب قبل با معاون استاندار جلسه داشتند بودند. نمایندگان آمدند و گفتند که قرار است تا صبح شنبه جواب قطعی به آنها داده شود و در ضمن از آنها خواسته شده که طرحی برای بکارگیری کارگران تهیه کنند. کارگران قبلاً قرار گذاشته بودند که اگر تا شنبه به خواسته های آنها رسیدگی نشود دست به راه پیمائی بطرف استانداری بزنند، اما نمایندگان گفتند که روز شنبه نباید راه پیمائی کنیم و باید به دولت وقت داد و وقتی کارگران بیشتر پا فشاری کردند معلوم شد که معاون استاندار تهدید کرده است که اگر روز شنبه کارگران راه پیمائی کنند آنها را چون سنج در به گلوله خواهند بست. این مسئله بیشتر باعث خشم و نفرت کارگران شد. آنها که میدیدند این دولت نتنها به خواسته هایشان جواب نمیدهد، نتنها از آنها حمایت نمیکند، نتنها وقتی راه پیمائی کرده اند و به آنها حمله شده است، دولت از آنها حمایت نکرد است، بلکه حالا خود دولت آنها را تهدید به کشتن میکند، واقعا خشمگین شدند. کارگران گفتند "مانمیدانستیم که مسبب حوادث سنندج دولت است، اما حالا خودشان نشان دادند که مسبب واقعی دولت است. و اگر دولت میخواهد ما را به گلوله ببندد بگذار ببندد لااقل کشته میشویم و پیشزن و بچه و اهل محل خجالت نمی کشیم". در ضمن همان روز خبر رسید که چند نفر از نمایندگان به وسیله چند بازاری و افراد متعصب تهدید به مرگ شده اند و از آنها خواسته شده که استعفا بدهند. این مسئله بیشتر مورد خشم کارگران قرار گرفت و فهمیدند که دولت قصد رسیدگی به کارشان را ندارد. حدود ساعت ۱۲ همان روز چند نفر مسلح از طرف کمیته امام به خانه کارگر آمدند و دو نفر خبرنگار را که برای مصاحبه با کارگران آمده بودند

به اتفاق چند نفر از کارگران دستگیر کردند و وقتی با مقاومت و اعتراض کارگران روبرو شدند، با شلیک تیرهایی کارگران را متفرق کرده و دستگیر شدهگان را بردند کارگران می دیدند که چگونه انقلابی که در اثر مبارزه دلاورانه و خونین آنان به همراه سایر زحمتکشان به سرانجام رسید به ضد آنها تبدیل شده و مجریان و کارگردانان دولت به اصطلاح انقلاب چگونه بر علیه آنها عمل می کنند. آنان در عمل درک می کردند که تنها آن دولت و این حکومتی می تواند از آنها دفاع کند که از بین آنها و بوسیله آنها روی کار آید، و از طریق سازمانهای کارگری و زحمتکشی کنترل و هدایت شود.

خلاصه پنجشنبه با این اتفاقات سپری شده و صبح شنبه ۱۸ فروردین رسید. کارگران را ۶ بیش از یکماه بود که سردوانیده بودند و هیچ جواب قانع کننده ای نیز به آنان داده نشده بود. آنها می دیدند که تنها قدمی که از طرف حاکمیان دروغین "مستضعفین و پابرهنگه ها" برداشته شده، جز توهین، دستگیری، حمله به آنها، تهدید خود و نمایندگان شان و غیره چیز دیگری نبوده و آنگاه که آنان خواستار رسیدگی به خواستهای بحق شان شدند، جز اهانت چیزی نصیبشان نشد.

پس از شور فراوان و انتظار زیاد که شاید استاندار یا یکی دیگر از مقامات به خانه کارگر بیاید و به آنها جواب دهد، چون خبری نشد، حدود ساعت یازده برای راه ت پیمایی بسمت استانداری به خیابان آمدند.

با وجودی که همه کارگران بیکار نیامده بودند اما تعدادشان حدود ۱۰۰۰۰ نفر می شد. کارگران منظم به خیابان آمدند و قرار گذاشتند که تنها شعار "حقوق کارگر پرداخت گردد، نباید کارگر بیکار گردد" را بدهند. کارگران بطرف استانداری به راه افتادند. هنوز راه زیادی نرفته بودند که معاون استاندار رسید و به کارگران گفت "شما ضد انقلابی هستید". کارگران در جلو باشگاه کارگران که در خیابان چهارباغ پائین قرار دارد و با رهنمود نمایندگان خود متوقف شدند و از آنان خواسته شد که به باشگاه کارگران بروند تا معاون استاندار با نمایندگانه کارگران صحبت کند. اما کارگران همانجا نشسته و گفتند "هر که صحبت دارد همینجا برای ما بگوید. ما دیگر نمیخواهیم برایمان صحبت شود ما عمل میخواهیم" و در خیابان متحصن شدند. معاون استاندار بالای یک ماشین رفت و کارگران از او پرسیدند "آیا کاروانان خواستن ضد انقلابی است؟ چرا شما بما گفتید "شما ضد انقلابی هستید"؟ او که جوابی نداشت گفت "من معذرت میخواهم و منظورم آن بود که در بین شما افراد ضد انقلابی هستند".

کارگران باو اعتراض کردند و او هم همعاجا روی ماشین نشست و جوانی به کارگران
داد . کارگران که از صبح گرسنه آمده بودند همعاجا روی خیابان ساعتها ننگه
داشته شدند تا غسه شده و بروند و همین طور هم شد . ساعت ۲ بعد از ظهر
حدود ۲۰۰۰ کارگر بیشتر نمائند بود و بقیه که این بی برنامگی و آشفتگی را دیده
بودند متفرق شده و برخی نیز برای تهیه خوراک به اطراف پراکنده شده بودند
معاون استاندار ساعت ۲ به کارگران قول داد که بروند و با نخست وزیر تماس گرفته
و با جواب پیش آنها بیاید . اما تا ساعت ۴/۵ از او خبری نشد . کارگران
که کم کم دیدند تعدادشان دارد کم میشود گفتند بیایید به استانداری رفته و
جواب را همعاجا بگیریم و در این ساعت نزدیک ۲۰۰۰ کارگر باقیمانده بطرف
استانداری برآه افتادند . آنها منظم و با همان شعار قبلی راه پیمائی میکردند
و سر راه مردمی که آنها را میدیدند از آنها پشتیبانی مینمودند اما در نزدیکی
استانداری در خیابان سه تاگیان گروهی دانش آموز و بازاری که پیدا بود از قبل
تحریک شده و آماده بودند ، با چوب و چاقو در حالیکه شعار " مرگ کمونیست "
میدادند به کارگران حمله کردند . در این حمله چند نفر از کارگران جراحات
مختصری برداشتند اما با کمال صبر و متانت برآه خود ادامه دادند و نگذاشتند
که مهاجمین مدفوف آنها را بهم بریزد . سرانجام کارگران در حالیکه بارها مورد
حمله گروه مذکور قرار گرفتند به استانداری رسیدند و در حیاط استانداری متحصن
شدند و نمایندگان بدفتر معاون استاندار رفتند .

در همان حال گروهی از پاسداران انقلاب با تفنگ و مسلسل به مقابل
استانداری آمدند و اطراف استانداری ایستادند . گروه دانش آموز و بازاری که
بارها به کارگران حمله ور شده بودند نیز بیرون استانداری با سنگ دانشا به کارگران
حمله میکردند و شعار میدادند . کارگران بارها خشکین شدند اما به وسیله
کارگران پخته تر ، هر بار جلوی خشم آنها گرفته شد . چند نفر از کارگران بی
سرهنگ شریف رشید راهنمائی و رانندگی که در آن موقع در استانداری بود
مراجعه کرده و از او خواستند که جلوی درگیری را بگیرد و باو گفتند که اینگونه که
امروز به آنها حمله میشود ممکن است که منجر به خونریزی و کشته شدن آنها گردد
اما جناب سرهنگ در جواب کارگران گفت " من الآن باید تعازم را بخوانم " و از محو
طفه استانداری خارج گردید . تا گفته نمائند که عداوت استانداری اصعبان بوسیله
ساختنهای شهرتانی ، ژاندارمری و ستاد ارتش معاصره شده است و اگر ما مورسین

انتظامی می خواستند از درگیریها جلوگیری کنند، بسادگی می توانستند کارگران که از سنگ پرانی و حملات متعدد عوامل ضد کارگريشدت ناراحت و خشمگین شده بودند و یکی دو نفر از دوستانشان با ضرب چاقوی این عوامل بشدت زخمی شده و یا جلب شده بودند، عقب راندند. يك نفر روحانی که در استانداری حضور داشته اصرار کارگران برای جلوگیری از خونریزی بسوی ما مورین کمیته در حرکت بود که ناگهان صدای کارگرا بخون خود غلتاند. کارگران خشمگین از يك طرف اجساد رفقاییشان را بر داشته و برای رساندن به بیمارستان در حرکت بودند و از طرف دیگر حملات وحشیانه و تهاجمین را که هنوز با چوب و سنگ حمله می کردند دفع می نمودند. به هر صورت پس از تیراندازی و کشتار و مضروب کردن کارگران گروه مذکور عقب نشستند و افراد کمیته نیز غیبتشان زد و چند روحانی برای آرام کردن کارگران وارد صحنه شدند.

کارگران که با چشم خود دیده بودند که حامی آنها هیچکس جز خود آنها و دوستان پرتوانشان نیست، دیگر حاضر به پذیرفتن حرفهای این آقایان هم نبودند. هرچند که روحانی مذکور (آیت اله طاهری رهبر مذهبی اصفهان) به شدت متأثر و متأسف از حادثه بود، ولی این تأثر نمیتوانست برای کارگرنی که آنچنان وحشیانه مورد حمله قرار گرفته بودند قابل قبول باشد و باید قبول کرد که در چنان شرایطی هرانسان مورد ستمی حاضر به پذیرش این نوع همدردیها نخواهد بود. در نتیجه کارگران صحبتهای روحانی عالی مقام را نیمه کاره قطع کردند و از او خواستند که اگر راست میگوید از قدرتش برای دستگیری و مجازات مسببین این حادثه درلحضور کارگران اقدام کند. روحانی نامبرده که از برخورد کارگران به خود سخت آشفته بود، خطاب به کارگران گفت که قول می دهد عاملین تیراندازی را دستگیر و مجازات کند. که تا امروز خبری از اقدام ایشان نیست. آنشب برای کارگران شبی فراموش نشدنی است. آنان که هنوز خون برادران کارگر شهیدشان به دست مزدوران شاه خائن نخشکیده بود، آنان که هنوز اثرات حملات بیرحمانه ارتش ضد خلقی محمد رضا شاهی را در گوشه و کنار می دیدند، آنان که هنوز فریادهای سرلشکر ناجی فاشیست را، و صدای رگبار مسلسلهای قزاقهای او را از یاد نبرده بودند، دیدند که چگونه با نام انقلاب اسلامی که خون آنان و همزنجیرانشان و شیعۀ این انقلاب بود، به گله بسته شدند.

بار دیگر بخشی از طبقه کارگر ایران در یکی از مهمترین مراکز کارگری این سرزمین

شاهد حملات نا جوانمردانه و فاشیسته آبانۀ مزدوران نوین سرمایه داران قرار میگرفت . دولت موقت آیا چه پاسخی دارد ؟ آیا طبقه کارگر ایران حق ندارد که این دولت را نماینده نوین سرمایه دارانی بداند که تازه میخواستند بر مسند قدرت سلطنتی که نمایندگی مستقیم امپریالیسم و سرمایه داری جهانی را ایفا میکند بنشینند ؟ اینان که هنوز مهر تأیید خود را در فراندوم نگزفته به کارگران قهرمان این سرزمین که از درد گرسنگی و بیکاری توانی ندارند اینچنین حمله ور میشوند ، آیا فردائی که کاملاً خود را تثبیت کرده چه بر سر این مردم خواهند آورد ؟ اینجا دیگر سندی نبود که دولت بیاید و بگوید " گروهی ضد انقلابی مسلحانه به پادگانها حمله کردند " بلکه اصفهان بود و همه میدیدند که کارگران بیکار رتنتها مسلح نیستند بلکه یکماه و اندی است آرام و متین تقاضا میکنند و حتی راه پیمائی ایشان نیز با وجود اینکه چندین بار مورد حمله قرار میگیرد باز این کارگران هستند که همه حملات و اهانتها را تحمل میکند . آری اینجا اصفهان بود و اینها کارگران بی کار ، که خواستار کاروانان بودند و اینچنین باید کشته می دادند و سرکوب می شدند تا آقایان بتوانند بی سرخر موقعیت سرمایه داران لیبرال تازه بدوران رسیده را محکم کنند . آری یکبار دیگر و پس از انقلابی خونین به کارگران ثابت که نه مذهب حامی آنهاست و نه دلسوزیهای پوچ و بیمعنی خورده بورژوازی ، بلکه تازمانی که طبقات وجود دارد ، تا زمانی که کارگر و سرمایه دار وجود دارد ، کارگران تنها و تنها یک راه دارند و آنهم بدست آوردن قدرت سیاسی یعنی اینکه کارگران خود بوسیله سازمانهای خود و بویژه حزب مستقل کارگری خود حکومت را در دست بگیرند . بلی کارگران در عمل و نه در حرف میدیدند که دولتی که همه جا فریاد عدالتخواهی ، انسانیت و اسلامیت سر میدهد چگونه اجازه میدهد مشتی اوپاش و ضد کارگر به آنها حمله کرده و سپس افراد کمیته امام کارگران را بگلوله ببندند . کارگران در عمل و نه در حرف دیدند که راستی را تنها و تنها خودشان با ایده و فکر کارگری و یا تشکیلات کارگری قادرند خود را نجات دهند و نه با هیچ چیز دیگر . کارگران بیکار اصفهان دیدند که دولت مرکزی نه تنها قدمی در دفاع از آنها در محکوم کردن و تعقیب مسببین این جنسایت بزرگ بر نداشت ، بلکه در مقابل فقط سکوت اختیار کرد . آری دولت موقت به اصطلاح اسلامی سکوت کرد ، زیرا دیگر هیچ بهانه ای نداشت

که چون کرستان یا گنبد بگوید اینها شورش هستند عامل بیگانه و یا به ناموس مردم تجاوز کردند، آری اینجا دیگر مشت دولت موقت برای کارگران باز شده بود. اما همان شب در شهر اصفهان راجع به تیراندازی و درگیری در - استانداری چه تبلیغاتی شده بود؟ گروهی متعصبی مسئولیت در شهر راه - افتاده بودند و بمردم که حساس شده و راجع به راهپیمایی کارگران و حمله به آنها سؤال میکردند چنین پاسخ میدادند که "اینها مشت‌ها واکبی و کمو - نیست بودند که آمده بودند استانداری و شهربانی را بگیرند" و - "اینها مشتی حمال بیسواد بودند که بوسیله عناصر بیگانه فریب خورده بودند اما چون مسئله واقعا آنچنان عیان بود و خود مردم در اکثر نقاط راهپیمایی کارگران را دیده بودند و یا در عرض مدت بیش از یکماه از جریان مبارزت بحق آنها با اطلاع بودند مجبور شدند بدون نشان دادن صحنه‌ها ی زدو خورد و یا توضیح حقیقی آنچه گذشته بود، و در رادیو تلویزیون اصفهان صاحب‌های با معا - ون استاندار ترتیب دهند و ایشان بگویند که "اینها کارگران بیکار بودند که بوسیله مشت‌ها اخلاک‌گر مورد حمله قرار گرفتند ولی خوشبختانه کسی آسیب ندیده و فقط گویا یکی دو نفر مختصر جراحی برداشته‌اند" همان شب معاون استاندار از مردم دعوت بعمل آورد که "از فردا هر کسی میتواند یکی از این کارگران را بکار بگمارد تا این مشکل حل شود" صبح یکشنبه ۱۹ فروردین کارگرانی که برای تحصن و اعتراض به کشتار دوستان بطرف استاندار - اری رفتند بوسیله کمیته دستگیر و تا شب زندانی بودند و کارگران که وضع را چنین دیدند به باشگاه کارگران آمده و آنجا متحصن شدند. دانشجویان و - دانش‌آموزان بطرف‌های از کارگران در دادگستری اصفهان متحصن شدند. اما همانروز صبح اعلامیه‌ای از طرف دو نفر از روحانیون اصفهان بنا مای آیت - اله طاهری و آیت‌اله خادمی از رادیو خوانده شد که در تظاهرات مشت‌ها "عامل بیگانه" و "ضد خلقی" شرکت نکرده و آنها در هم بریزید.

آری آیت‌الهی که دیشب بکارگران وعده داده بود که مسببین جنایت را دستگیر کند امروز کارگران را "عوامل بیگانه و ضد خلقی" میخواند و مردم را علیه آنها میثوراند. راستی چرا چنین جبهه گیریهائی در مقابل کارگران حق طلب میشود؟ مگر قرار نبود که "جمهوری اسلامی حامی کارگر باشد" پس

این دیگر چگونه بر خوردی است؟ پاسخ بدین سؤال خیلی ساده است. جمهوری اسلامی خود را حامی همه طبقات میدانند، خود را حامی کارگر، مدهقان و پیشه‌ور بازاری سرمایه دار و حتی زمینداران میدانند و وقتی حکومتی بخواهد حامی همه طبقات باشد یعنی هم حامی کارگر و هم حامی سرمایه دار هم حامی - گرگ و هم حامی میش‌ها این کارگر است که تحت استثمار و ستم قرار می‌گیرد و - سرمایه دار است که شیره جان او را می‌مکد. اگر کسی بخواهد از گرگ و میش با هم دفاع و حمایت کند لاجرم میش را بدست گرگ می‌سپارد و در این ششکی نیست.

در قرن گذشته نیز حکومت‌های اروپائی یعنی سرمایه دارانی که در فرانسه و آلمان و ... تازه بقدرت میرسیدند خود را حامی همه طبقات میدانستند. دم از برادری و برابری همه طبقات می‌زدند اما در عمل مدافع استثمار و چپاول کارگران بوسیله سرمایه داران بودند در اصل به کشتار کارگران بوسیله سرمایه داران صحنه می‌گذاشتند و خود مجری آن بودند. و این جمهوری اسلامی نیز چیزی جز شیخ و آنهم آبرویاخته و از رنگ افتاده حکومت‌های قرن نوزدهم فرانسه نمیباشد. شبیهی که در دوران امپریالیزم سرمایه داری - یعنی در دوران انحصاری شدن سرمایه و تقسیم جهان بین کشورهای امپریال - یستی می‌خواهد کاریکاتور آن حکومت‌ها باشد و میبینیم چگونه آغاز تکرده - چهره خود را می‌نمایاند. مردم ایران که اوائل پیروزی انقلاب غرق در تخیلات شیرینی بودند که از طرف رهبری خرده بورژوازی جنبش در ذهن مردم گنجانده شده بود و دورنماهای زیبایی از این به اصطلاح حکومت "عدل و انسانیت" در ذهن ترسیم میکردند هنوز آغاز نشده میبینند که از تخیل تا واقعیت چقدر فاصله است هبلی میبینند که "حکومت عدل اسلامی" راستی را عدل سرمایه داران برای کارگران معدل استثمار کنندگان برای استثمارشوندگان - میباشد و اینست یک چشمه از این عدل که در اصفهان بنمایش در می‌آید. - رهبران روحانی اصفهان کارگران مورد حمله قرار گرفته و کشته و زخمی داده را همراه با دانشجویان قهرمانی که از آنان به پشتیبانی برخاسته اند را "ضدانقلابی" و "ضد خلقی" معرفی میکنند و داعیه اجرای عدل و حمایت از "مستضعفین" نیز دارد. مرحباً بر این "عدل" که ما هم می‌گوئیم عدل ولی عدل کدام طبقه؟ عدل سرمایه دار بر علیه کارگر معدل استثمار کننده

بر علیه استثمار شونده مخلصه با این اعلامیه باز هم سر و کله همان گروه متعصب دیروزی که حملاتشان زمینه کشتار کارگران را فراهم نمود در اطراف باشگاه کارگران که در آنجا متحصن بودند و دادگستری که دانشجویان منحصن شده بودند پیدا میشوند. باز شروع به فحاشی و ضرب و شتم کارگران و دانشجویان میکنند و بیشرمانه تر اینکه یک کارگر را تحت عنوان بردن به سر کار، میربایند و در بیرون شهر به ضرب چاقو مجروح کرده و رها میکنند که به بیمارستان منتقل و بستری میشود و جالب اینکه حدود ساعت ۱۲ همدانشجویان و دانش آموزان را که به طرفداری از کارگران در دادگستری متحصن شده بودند و بیش از ۲ هزار نفر بودند با حمله متفرق کرده و مورد ضرب و شتم قرار میدهند. دولت نیز کوچکترین مداخله ای نمیکند و فقط تماشاگر بی تفاوت این صحنه های رقت آور است. بهر صورت پس از چند روز، با انواع و اقسام فشارها و حيله ها کارگران را متفرق کردند. نمایندگانشان را تهدید به مرگ و محکوم به انواع برجسیها و اتهامات ناروا نمودند و فراری دادند و خیال آقایان محترم از جانب آنان راحت شد.

آری این شرح مختصری بود از مبارزات و وقایعی که بر کارگران بیکار در اصفهان گذشت. اما راستی چرا باید اینچنین باشد و با اینهمه مبارزه هنوز طبقه کارگر در چنین وضعی به سر ببرد و با اینگونه رفتارهای غیر- انسانی و ضد آزادی مواجه شود؟

ما همچنانکه در این گزارش سعی کردیم نشان دهیم، در نظام طبقاتی در جامعه ای که بر مبنای طبقات استثمارکننده و استثمار شونده یعنی بر مبنای کارگر و سرمایه دار استوار است با نصیحت و موعظه و با دعوت به آشتی طبقات نمیشود مسائل و مشکلات معلول نظام طبقاتی را حل کرد. تا زمانی که طبقات هستند مسائل و مشکلات جامعه را محل طبقاتی میخواهد و باید بر مبنای شکل بندی و آرایش طبقاتی برای آنها راه پیدا کرد. بدین معنی که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان باید خود را متشکل کنند و از ایدئولوژی محرومان و از علم رهایی کارگران و زحمتکشان بهره ببرند. علم رهایی طبقه کارگر میگوید، کارگر اگر میخواهد از استثمار و استثمار و اختناق رهایی یابد باید بطور مستقل متشکل شود، تشکیلاتها و سازمانها و اتحادیه

های کارگری صنفی و سیاسی خود را بنا کند محزب انقلابی کارگران را بنا نهد و برای بدست آوردن حقوق طبقه خود یا دیگر زحمتکشان بویژه دهقانان فقیر متحد شود و حکومت زحمتکشان را بنا نهد. کارگران ایران دیدند که چگونه در اثر آنهمه مبارزه و جانفشانی آنها رژیم شاه تضعیف و بالآخره سرنگون شد و اما وقتی شورای انقلاب که بزرگترین مرجع تصمیم گیری برای سرنوشت آینده کشور آنها بود تشکیل شد نه تنها آنها نماینده ای در آن نداشتند بلکه بدتر آنکه حتی در انتخاب نمایندگان این شورا نیز کوچکترین دخالتی نداشتند. دیدند که چگونه وقتی دولت موقت منصوب شده نه تنها آنها دخالتی در انتخاب اش نداشتند بلکه کلیه مقامات و مسئولین آن و منجمله وزیر - کارش بوسیله دیگران بکار گمارده شدند. دیدند که این آقای وزیر کار - نه تنها پیشینه کارگری نداشته بلکه از مسائل و مشکلات کارگران بیسز کوچکترین آگاهی و اطلاعی ندارد.

درسهائی که کارگران از مبارزات اخیر خود آموختند واقعا آموزنده و در خور توجه و اهمیت است. بار دیگر به آنها ثابت شد که بدون تشکیلاتی آهنبین که بتواند تمامی کارگران ایران اعم از بیکار و شاغل را در بر - گرفته و از منافع اساسی و حیاتی آنها دفاع کند هدیکران نمیتوانند کار - گران را با نامهای مختلف سرکوب و از حق طلبی آنها جلوگیری نمایند. اگر کارگران ایران حزب سراسری سیاسی خود، اتحادیه ها و شوراهای سراسری صنفی و سیاسی خود را نداشته باشند در مقابل سرمایه داران نمیتوانند - عرض اندام کرده و از خواستهای خود دفاع کنند. به آنها نشان داد تنها از همین طریق است که دیگر اقشار و طبقات خلقی بویژه زحمتکشان میتوانند از کارگران دفاع کنند و با آنها متحد شده و خواسته های اساسی خود را بکف آورند. پس طبقه کارگر باید بکوشد آگاهی طبقاتی و سیاسی خود را بالا ببرد و از طریق بوجود آوردن تشکیلاتهای سیاسی و صنفی خود - یینه بوجود آوردن تشکیلاتهای مستقل و سراسری خود را فراهم کرده و خود برای مبارزات آینده و بدست آوردن حکومت و برقراری دولت رنجبران - بسازد.

از نکات مهم دیگر این مبارزه عظیم کارگران اصفهان ضعف نمایندگان نمایندگان کارگران از پختگی و همگونی لازم بر خوردار نبودند و در

عمل در همه مراحل این مبارزه بزرگ و طولانی باعث اختشاش و بهیم خوردگی کار در لحظات حساس میشدند و در مورد نماینده چند موردی را ذکر میکنیم تا کارگران قهرمان بدانند که موقع انتخاب نمایندگان خود چگونه باید حساس بود و دقیقتر اولاً نمایندگان کارگر و نه فورمن و سرکارگر را انتخاب کنند و دوماً نمایندگان نشان فداکار و با تجربه باشند و با پیش آمدن هر مورد سختی، این نمایندگان جا نزنند و از منافع کارگران پیروی نمایند، و ثالثاً این نمایندگان از حد اقل آگاهی سیاسی بر خوردار باشند تا سرمایه داران و عوامل آنها نتوانند سر آنها کلاه بگذارند. هر چند که در مورد کارگران بیکار انتخاب نمایندگان با شرایط فوق مشکل میباشد اما باید در سایر موارد بویژه بر این شرایط با فحاری نمود. این نمایندگان از اول بیشتر وقت خود را به صحبت کردن با بیمورد با آیت اله طاهری و سایر مقامات صرف کردند و کارگران را به وعده های بیجا و بی حاصل آنان امیدوار نمودند. در موارد - حساس اکثر آنها نبودند و وقتی به عنوان مثال کارگران تصمیم به راهپیمائی میگرفتند یا بهنگام بستگیری کارگران از طرف کمیته، حضور نداشتند و برای دفاع از کارگران اقدامی نکردند. در هر مورد راهپیمائی ها این نمایندگان نه تنها کارگران را رهبری نکردند، انتظامات و تشکل به راهپیمائی ندادند بلکه عملاً صفوف کارگران را مغشوش مینمودند. آنها حقایق را صاف و پوست کنده با کارگران در میان نمیگذاشتند و از صحبت های خود با مقامات و آنچه گذشته بود به روشنی پرده بر نمیداشتند و اغلب بین آنها بر سر مطرح کردن مسائل اختلاف بود. وقتی هم که از طرف متعصبین مورد تهدید قرار گرفتند اکثرشان کارگران را بحال خود رها کردند و پی کار خود رفتند بطوریکه روزهای آخر پس از واقعه ۱۸ فروردین دیگر بین کارگران نبودند، بجز یکی دو نفر، بقیه مبارزه را رها کرده بودند و بهمین دلیل هم توانستند کارگران را متفرق کنند. دلیل این تا پیگیری بطور اساسی این بود که اکثر نمایندگان فورمن و سرکارگر بوده و کارگر نبودند و ثانیاً در امر هدایت و پیشبرد - مبارزات کارگری نیز کوچکترین تجربه ای نداشتند و لذا مبارزه را نمیتوانستند در مجموع بطور اصولی پیش ببرند. هر چند که چند نفرشان واقعا فداکارانه پیش آمدند حتی چندین مورد نیز مضروب و دستگیر و مورد اهانت قرار گرفتند

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر
برقرار و مستحکم باد شوراها و اتحادیه های سراسری کارگران
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

رزمندگان طبقه کارگر (م - ل)

نیمه دوم فروردین ۱۳۵۸

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر
برقرار و مستحکم باد شوراها و اتحادیه های سراسری کارگران